



## Legal Aspects of the Banking Regulatory and liberalization Paradigm upon Becoming a Member of the World Trade Organization

**Jafar Nory Yohanloey\*** 

\*Corresponding Author, Associate Prof., Department of Financial Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: jafarnory@ut.ac.ir

**Mahya Najafikhah** 

MSc. Student, Department of Financial Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Iran. E-mail: najafi.khah.mahya@ut.ac.ir

### Abstract

#### Objective

Today, there is widespread acceptance and emphasis on the role, function, and importance of regulation across all economic sectors, as encapsulated by theories of "regulation" and "regulatory governance." Within various economic sectors, banking regulation has been identified as particularly critical due to its inherent fragility. In addition, pursuing liberalization of financial and banking services, by deregulation and eliminating the current contradictory regulations, is found to be vital. The establishment of the World Trade Organization (WTO), as an entity for the expansion of free trade, including financial and banking services, is based on the same fundamentals. In this study, we seek to determine whether Iran's existing banking regulations could potentially hinder its accession to the WTO. Our investigation also tries to ascertain whether the WTO's legal framework mandates the adoption of specific levels of banking regulation. Ultimately, taking a broader perspective, we aim to describe and analyze the compatibility between these two seemingly contradictory concepts—regulation and liberalization.

#### Methods

In this article, which constitutes a qualitative legal study, we employed an analytical-descriptive approach as our research methodology. While the predominant approach in the first two parts is the descriptive method, the third part has a complete analytical approach. From a goal-oriented viewpoint, while our first two parts can be described as implied research, the last part has a fundamental approach.

## Results

The research outcomes reveal that Iran's current banking regulatory framework does not pose a barrier to its potential membership in the international organization. Specifically, while regulations more stringent than those established by the Basel Committee may hinder accession, the absence of such strict measures or non-compliance with Basel standards is not viewed as a hindrance. Additionally, it's noteworthy that the organization's legal framework does not mandate the adoption of any specific level of regulation, providing flexibility in this regard. The research findings also indicate that regulation can follow different types of objectives (including pursuing domestic goals, maintaining domestic and international financial stability, and liberalizing financial services trade) hence there is no conceptual contradiction between these two mentioned notions.

## Conclusion

Our analysis uncovered no conflicts between the concepts of regulation and liberalization, either in terms of their conceptual compatibility or within the legal framework of the World Trade Organization. The lack of exact compliance between Iran's banking regulations and the standards of the Basel Committee, will not act as an obstacle to the country's accession to the World Trade Organization

**Keywords:** Regulation, Liberalization, Basel, World Trade Organization, WTO.

**Citation:** Nory Yoshanloey, Jafar & Najafikhah, Mahya (2023). Legal Aspects of the Banking Regulatory and liberalization Paradigm Upon Becoming a Member of the World Trade Organization. *Financial Research Journal*, 25(3), 387-409. <https://doi.org/10.22059/FRJ.2023.346348.1007369> (in Persian)

---

Financial Research Journal, 2023, Vol. 25, No.3, pp. 387- 409  
Published by University of Tehran, Faculty of Management  
<https://doi.org/10.22059/FRJ.2023.346348.1007369>  
Article Type: Research Paper  
© Authors

Received: August 29, 2022  
Received in revised form: April 15, 2023  
Accepted: May 20, 2023  
Published online: October 17, 2023



## ابعاد حقوقی پارادایم مقررات گذاری و آزادسازی بانکی در صورت الحاق به سازمان تجارت جهانی

جعفر نوری یوشانلوئی \*

\* نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: jafarnory@ut.ac.ir

محیا نجفی خواه

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: najafi.khah.mahya@ut.ac.ir

### چکیده

**هدف:** امروزه ضرورت اعمال آزادسازی در حوزه‌های مختلف تجارت، من جمله تجارت خدمات بانکی، جهت نیل به رشد اقتصادی از یک سو و نیز ضرورت مقررات گذاری، نظارت و تنظیم گری برای عملیات بانکداری، به منظور جلوگیری از مواجهه بانکها با شکست و سرایت آن بر سایر بانکها و بخش‌های دیگر اقتصاد برکسی پوشیده نیست. هدف اولیه و اساسی پژوهش حاضر، یافتن سطح مجاز مقررات گذاری بانکی است تا عضویت در سازمان تجارت جهانی را با مانع روبه‌رو نکند و همچنین، بررسی انطباق یا عدم انطباق مقررات گذاری بانکی داخلی با این سطح مجاز است. پژوهش حاضر در مرتبه بعدی، در صدد پاسخ به این پرسش نظری است که به‌طور کلی، چه ارتباطی میان مفاهیم به‌ظاهر متناقض مقررات گذاری و آزادسازی وجود دارد؟

**روش:** روش جمع‌آوری اطلاعات پژوهش کتابخانه‌ای بوده است. از منظر هدف و نتیجه، پژوهش حاضر در بندهای اول و دوم ماهیت کاربردی و در بند سوم ماهیت بنیادین دارد. همچنین از منظر ماهیت استدلال‌ات و استنتاجات به‌کار رفته، بنا بر روش پژوهش مورد استفاده در علم حقوق، توصیفی - تحلیلی محسوب می‌شود. از منظر روش پژوهش مورد استفاده در علم مدیریت و شعب آن، به‌نظر می‌رسد ماهیت پژوهش را بتوان مرور سیستماتیک دانست؛ زیرا تلاش شده است که به‌منظور دستیابی به پاسخ مناسب برای سؤال‌های پژوهش با بهره‌گیری از کتابها و مقاله‌های معتبر پژوهشی، داده‌های پژوهش تا حد امکان خلاصه، تجمیع و در چارچوبی مناسب ارائه شود.

**یافته‌ها:** بررسی‌های انجام‌شده در خصوص هدف اول پژوهش، به این یافته منجر شد که رویه عملی سازمان جهانی تجارت، در جهت تعیین انواع و سطوح مجاز مقررات گذاری بانکی، به ارجاع به استانداردهای کمیته بازل تمایل شدیدی دارد و از آنجا که مقررات گذاری بانکی داخلی از استانداردهای کمیته بازل در سطح ضعیف‌تری است، در روند الحاق به سازمان تجارت جهانی مانعی ایجاد نخواهد کرد. افزون بر این، ادله کافی برای پاسخ به سؤال دوم پژوهش، به این دستاورد انجامید که مفهوم عام مقررات گذاری با مفهوم آزادسازی تعارضی ندارد و به‌طور کلی، مقررات گذاری با هدف آزادسازی ممکن و رایج است.

**نتیجه‌گیری:** چه از لحاظ مفهومی و چه از نظر چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی، بین مفاهیم مقررات گذاری و آزادسازی تعارضی وجود ندارد و با اینکه از جنبه ضعیف‌تر بودن مقررات گذاری داخلی، تطابق دقیقی بین مقررات گذاری بانکی داخلی با استانداردهای کمیته بازل وجود ندارد، این موضوع مانعی بر سر راه الحاق کشور ایران به سازمان ایجاد نخواهد کرد.

**کلیدواژه‌ها:** مقررات گذاری، آزادسازی، بازل، سازمان تجارت جهانی، گانس.

**استناد:** نوری یوشانلوئی، جعفر و نجفی خواه، محیا (۱۴۰۲). ابعاد حقوقی پارادایم مقررات گذاری و آزادسازی بانکی در صورت الحاق به سازمان تجارت جهانی. *تحقیقات مالی*، ۲۵(۳)، ۳۸۷-۴۰۹.

## مقدمه

مقررات‌گذاری «دخالت مستقیم بخش عمومی در ترکیب قراردادها و توافقات بخش خصوصی» یا به عبارتی ساده‌تر، «تلاش دولت به‌منظور کنترل تصمیم‌های بخش خصوصی» تعریف شده است (رستمی، هاشمی و تقوایی، ۱۳۹۴). امروزه نقش، کارکرد و ضرورت مقررات‌گذاری در تمام حوزه‌های اقتصادی در قالب نظریات متعدد مطرح در حوزه «مقررات‌گذاری» و «حکمرانی تنظیمی» تبیین شده است؛ اما مقررات‌گذاری بازارهای خدمات مالی، از آنجا که افراط در تجارت آزاد و رقابت به‌سمت بی‌قانونی در آن‌ها، پیامدهای مهم و خطرناکی را دربردارد و به بی‌ثباتی در بازارها خواهد انجامید، از اهمیت و ضرورت به مراتب بیشتری برخوردار است (باقری و رضوی، ۱۳۸۵).

در میان بخش‌های مختلف بازار مالی نیز، بانک‌ها به‌واسطه ارائه خدمات دسترسی به نظام پرداخت و نقدینگی، داشتن نقش در انتقال سیاست‌های پولی، تبدیل دارایی‌ها، مدیریت ریسک، پردازش اطلاعات و نظارت بر قرض‌گیرندگان، از اجزای مهم نظام مالی هر کشور محسوب می‌شوند (طالبلو و بهمن‌پور، ۱۳۹۱). به عبارت دقیق‌تر، نخست اینکه سه کارکرد مشارکت نظام بانکی در سیاست پولی، اعمال پرداخت‌ها و تأمین مالی اقتصاد، همگی ویژگی‌های کالای عمومی را دارند که می‌بایست دولت آن‌ها را تأمین کند و لزوم دخالت دولت در نظام بانکی در قالب مقررات‌گذاری را توجیه می‌کنند. دوم اینکه عدم وجود تقارن اطلاعاتی بین سپرده‌گذاران و بانک‌ها که در صورت توقف و ورشکستگی بانک‌ها می‌تواند هزینه‌هایی را هم برای سپرده‌گذاران و هم از طریق ایجاد ریسک سیستمی برای کل نظام بانکی و مالی و حتی واقعی ایجاد کند، علت دیگر لزوم مقررات‌گذاری بانکی است (لازاروس).

اگر یک بانک متوقف شود، سپرده‌گذاران ممکن است تصور کنند که تمام سیستم بانکی با مشکل مواجه شده است و در نتیجه با برداشت سپرده‌های خود از بانک‌های دیگر، آن‌ها را نیز - از طریق این پیش‌بینی خود تحقق بخش - به‌سمت توقف سوق دهند. به چنین وضعیتی، بحران سیستمی بانکی یا توقف سیستمی گفته می‌شود. توقف سیستمی همان شکل نظام‌مند توقف بانک‌هاست که به‌صورت بحران فراگیر درمی‌آید. در این نوع توقف، اغلب به‌دلایل بیرونی اقتصاد کلان و به‌جهت ارتباطات بین بانکی بحران در کل شبکه بانکی منتشر می‌شود (باقری و ثقوری، ۱۳۹۵).

همچنین علاوه بر اهمیت ذاتی موضوع مقررات‌گذاری بانکی، علل عملی دیگری نیز وجود دارند که لزوم توجه به مقررات‌گذاری بانکی داخلی را توضیح می‌دهند. واقعیت‌هایی نظیر مهم‌ترین منبع تأمین مالی بودن سیستم بانکی در اقتصاد ایران، حجم قابل توجه عملیات آن در مقایسه با سایر بخش‌های مالی نظیر بیمه، بورس و سرمایه‌گذاری و در نتیجه، نقش چشمگیر آن در حصول رشد و توسعه اقتصادی، در کنار مصائب و چالش‌هایی نظیر وضعیت نامطلوب در برابر استانداردهای جهانی، کارایی پایین، مانده مطالبات معوق بانک‌ها، انعطاف‌ناپذیری مطابق با نیازهای روز و پراکندگی قوانین و مقررات حوزه بانکی، ضرورت توجه به امر مقررات‌گذاری بانکی از منظر داخلی و استفاده از دستاوردهای جهانی موجود جهت رفع کاستی‌های آن را تبیین و تشریح می‌کند (گرگی و میرترابی، ۱۳۹۶).

با وجود صحت و اهمیت تمامی امور فوق درباره مقررات‌گذاری، ضرورت آزادسازی خدمات بانکی و رد انحصار دولت در این امور، هم در ورطه نظر و هم در چارچوب مقررات قانونی کشور، امری موکد و مدنظر است. از نظر تاریخی

گفته می‌شود که کشورهای اروپایی، برای رهایی از کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های اقتصاد دولتی و با هدف افزایش رشد اقتصادی، سیاست خصوصی‌سازی را پیش گرفتند و در بسیاری از کشورها، مقررات‌گذاری با خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی همراه بوده است؛ از این رو «اصطلاح دولت مقررات‌گذار به این معناست که تأکید دولت‌های مدرن بیشتر بر استفاده از اقتدار، مقررات و استانداردهاست که جایگزین تأکید اولیه بر مالکیت عمومی، یارانه‌های عمومی و ارائه مستقیم خدمات شده است» (باغستانی میبیدی، میری و صمدی بروجنی، ۱۳۹۴). اما ماهیت مقررات‌گذاری که اغلب - و به‌خصوص در حوزه خدمات مالی - بر اتخاذ امور احتیاطی تکیه دارد، این مسئله را مطرح می‌کند که به‌طور کلی تا چه اندازه می‌توان میان این مفهوم و مفهوم آزادسازی پیوند برقرار کرد. از سوی دیگر، آزادسازی خدمات بانکی، یکی از لوازم پیوستن به پیمان‌ها و سازمان‌های جهانی متولی تجارت آزاد است؛ حال آنکه بنابر مقدمات فوق‌الذکر، اجتناب از مقررات‌گذاری بانکی نیز ناممکن به‌نظر می‌رسد. در پژوهش پیش رو، پس از مروری بر پیشینه و روش‌شناسی موضوع، مسئله جمع عملی و نظری میان دو مفهوم مقررات‌گذاری و آزادسازی در سه بند مورد تحلیل قرار گرفته است. در بندهای اول و دوم، چگونگی امکان جمع این دو مفهوم در چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی، به‌عنوان مهم‌ترین سازمان جهانی متولی تجارت آزاد، بررسی شده و در بند سوم با رویکردی کلی‌تر، عدم وجود تناقض بین دو مفهوم یادشده در ورطه نظر، تحلیل و تبیین شده است.

### پیشینه پژوهش

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، مقررات‌گذاری را این‌گونه تعریف کرده است: «اعمال یک مجموعه چارچوب‌ها و قواعد، توسط نهاد حاکمیت، به‌گونه‌ای که با اعمال جرائم و محدودیت‌ها در صورت عدم رعایت همراه باشد، به‌منظور تغییر عقلایی و داوطلبانه رفتار اقتصادی کنشگرهای اقتصادی در سطح افراد و نگاه‌ها» (رستمی، هاشمی و تقوایی، ۱۳۹۴). مقررات‌گذاری، ترجمه regulation است؛ البته برخی پژوهشگران اصطلاح «تنظیم‌گری» را در ترجمه کلمه regulation در زبان انگلیسی و فرانسوی، مناسب‌تر از «مقررات‌گذاری» می‌دانند و بیان می‌کنند که در زبان انگلیسی واژه regulation، هم بر «مقررات‌گذاری» و هم بر «تنظیم‌گری» دلالت دارد و این ترجمه نیز به همین دلیل متداول شده است؛ اما در اصطلاح فرانسوی، مقررات‌گذاری یعنی réglementation به معنای وضع قاعده، تنها به‌عنوان یکی از مکانیسم‌ها، ابزارها یا روش‌های تنظیم‌گری یعنی régulation، از سوی دولت‌ها به کار می‌رود (یاوری، ۱۳۹۳).<sup>۱</sup>

در رویکرد «نئولیبرالیسم» به اقتصاد، مهم‌ترین هدف که از هدف تعیین حوزه مداخله دولت نیز نقش مهم‌تری را در این نظریه ایفا می‌کند، مسئله «کارایی» نظام اقتصادی است. در این رویکرد اقدامات مختلفی که در جهت نیل به کارایی صورت می‌پذیرد، در ادبیات اقتصادی، حقوقی و سیاسی سال‌های ۱۹۸۰ به بعد، «مقررات‌گذاری» نام گرفته و امروزه تبدیل به یک شاخه مستقل مطالعاتی شده است (زارعی و شمس، ۱۳۹۲: ۶۶). در حال حاضر، بسیاری از نظریه‌های

۱. در این گفتار، به‌علت رواج و تداول بیشتر واژه مقررات‌گذاری در ادبیات حقوقی، نسبت به واژه تنظیم‌گری، از واژه مقررات‌گذاری در مفهوم عام آن استفاده شده است و به‌معنای اعمال کنترل روی فعالیت‌های اقتصادی، از طریق وضع قوانین، مقررات و استانداردها، اعمال نظارت و اقداماتی از این دست است.

اقتصادی حضور و نقش دولت را به‌عنوان مکمل بخش خصوصی در اقتصاد و حضور صرف دولت در مواقع شکست بازار را موجه می‌دانند. ضرورت مقررات‌گذاری نیز از رهگذر همین نظریه‌ها توجیه می‌شود (باغستانی میبیدی، میری و صمدی بروجنی، ۱۳۹۴). حکومت در تمام این نظریه‌ها، بی‌آنکه اقتصاد را در دست داشته باشد، در حد یک مداخله‌گر یا تنظیم‌گر ایفای نقش می‌کند. به عبارت دیگر، اگرچه نظریه‌پردازان مقررات‌گذاری، رویکردهای پیچیده و متفاوتی نسبت به دولت دارند؛ اما در این نکته که دولت ملی و رژیم بین‌المللی از عناصر مهم و تکمیلی در تضمین شرایط به نفع فعالیت‌های اقتصادی و حفظ رشد اقتصادی هستند، با یکدیگر اشتراک دارند (راسخ و حسینی کرابی، ۱۳۹۴). بدین ترتیب، مقاله حاضر از نظر مبانی نظری مقررات‌گذاری بر پژوهش‌های قبلی نظیر یآوری (۱۳۹۳)، رستمی، هاشمی و تقوایی (۱۳۹۴)، راسخ و حسینی کرابی (۱۳۹۴) و زارعی، محمدحسین و شمس، عرفان (۱۳۹۲) که به تشریح مفهوم مقررات‌گذاری پرداخته‌اند، تکیه داشته و از آنان بهره جسته است.

همچنین، چنانکه در مقدمه اشاره شده است، به‌علت وجود ویژگی‌های خاصی نظیر شکنندگی، ریسک سیستمی و ارتباط تنگاتنگ با نظم عمومی اقتصادی، پژوهش‌های فراوانی به مسائل مربوط به ریسک‌های صنعت بانکداری، لزوم مقررات‌گذاری مالی و بانکی و چگونگی مدیریت و تقلیل این ریسک‌ها از طریق مقررات‌گذاری بانکی پرداخته‌اند؛ برای مثال، در حوزه علم مدیریت سرگلزایی (۱۴۰۱) به بررسی ریسک نقدینگی و فلاح شمس و بنی‌شریف (۱۴۰۰) به بررسی سرایت‌پذیری ریسک‌های مالی پرداخته‌اند و نمازی و اسماعیل‌پور (۱۴۰۰) تأثیر شاخص‌های حساسی بر ریسک مالی بانک‌ها را به‌عنوان موضوعی که نتیجه آن می‌بایست از طریق مقررات‌گذاری بانکی کاربردی شود، بررسی کرده‌اند و قربانی و همکاران (۱۳۹۹) نیز به مطالعه اثربخشی نوع خاصی از ارزیابی مدیریت ریسک در صنعت بانکداری پرداخته‌اند. همچنین، طالبلو و بهمن‌پور (۱۳۹۱) اثر مقررات بانکی بر رقابت را مورد بررسی قرار داده‌اند. در حوزه علم حقوق نیز، گرجی و میرترابی (۱۳۹۶) اصول مقررات‌گذاری بانکی و باقری و ثغوری (۱۳۹۵) پیشگیری از ورشکستگی بانک‌ها را از طریق مقررات‌گذاری بررسی کرده‌اند.

از سوی دیگر، درباره حوزه آزادسازی و دامنه آن در چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی، شمسایی (۱۳۹۱) نظام حقوقی بین‌المللی حاکم در سازمان تجارت جهانی را بررسی کرده و باقری و رضوی (۱۳۸۵) به بررسی لزوم و چگونگی ایجاد انطباق میان قوانین و مقررات مالی داخلی با مواد موافقت‌نامه گاتس (اصلی‌ترین سند حاوی الزامات آزادسازی در حوزه تجارت خدمات و از جمله تجارت خدمات بانکی) پرداخته‌اند. سواری و راشدی (۱۳۹۳) نیز قلمرو رفتار ملی را که یکی از اصول مهم موافقت‌نامه گاتس است، تحلیل کرده‌اند.

علاوه‌بر موارد فوق، گروهی اندک از پژوهش‌ها، به‌صورت جزئی، به مسئله انطباق مقررات بانکی کشور ایران با الزامات سازمان تجارت جهانی پرداخته‌اند؛ برای مثال، پورمیرغفاری و خشنود (۱۳۹۵) و صادقی نشاط و پورمیرغفاری (۱۳۹۶) به ارائه جدول‌های پیشنهادی تعهدهای خاص، برای الحاق به سازمان پرداخته‌اند و سپهوند (۱۳۸۸) چالش‌های بخش بانکی برای الحاق به سازمان تجارت جهانی را بررسی کرده است، در این زمره قرار دارند و از آن‌ها چنین برداشت می‌شود که عدم تطابق جدی در مقررات بانکی فعلی وجود ندارد.

در حالی که پژوهش‌های داخلی مرتبط با مقررات‌گذاری و آزادسازی بانکی، برای الحاق به سازمان تجارت جهانی، بر

مقررات داخلی تمرکز عمده‌ای داشته‌اند، پژوهش‌های خارجی با همین موضوع، بیشتر بر تحلیل مفاد اسناد الزام‌آور سازمان تکیه کرده و موضوع را از این زاویه مورد بررسی قرار داده‌اند. در این راستا بیسموث<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) مقررات‌گذاری و آزادسازی مالی در چارچوب سازمان تجارت جهانی را بررسی کرده و لازاروس به بررسی مقررات‌گذاری بانکی و ارتباط آن با حقوق تجارت بین‌الملل پرداخته است و هر دو نتیجه گرفته‌اند که مقررات‌گذاری مجاز در چارچوب قواعد سازمان بسیار وسیع بوده و این قواعد هیچ‌گونه مقررات‌گذاری را منع نمی‌کند و تنها مانع، مسئله انطباق مقررات‌گذاری با اصول کمیته بال است که مقصود از آن هم، ممنوعیت مقررات شدیدتر از اصول بال است و نه ضعیف‌تر از آن. با توجه به موضوع فوق که در پژوهش‌های داخلی مغفول مانده بود، برای یافتن میزان انطباق مقررات بانکی با اصول کمیته بال، به تنها پژوهش مرتبط یافته‌شده، یعنی پژوهش شاهچرا (۱۳۹۲) مراجعه شد و از مجموع پژوهش‌های فوق، میزان انطباق مقررات داخلی با الزامات مربوط به آزادسازی سازمان تجارت جهانی، استخراج و استنتاج شد. در قسمت پایانی مقاله، از پژوهش‌های مربوط به ماهیت مقررات‌گذاری که در فوق به آن‌ها اشاره شد و نیز، پژوهش لمن<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) استفاده شد. لمن (۲۰۱۶) در پژوهش ارزشمند خود، مقررات‌گذاری مالی بین‌المللی، ابعاد آن و اهدافی را که این مقررات‌گذاری می‌تواند پیگیری کند، بررسی کرده است. در نهایت، این سؤال که به‌طور کلی، چرا سازمان تجارت جهانی در محدود کردن مقررات بانکی چندان موفق نبوده است، تحلیل شد.

## روش‌شناسی پژوهش

روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش کاملاً کتابخانه‌ای است و از منظر هدف، بندهای اول و دوم آن، کاربردی و بند سوم تا حدی بنیادین است. از منظر ماهیت، در علم حقوق چنین پژوهشی تحلیلی - توصیفی قلمداد می‌شود؛ زیرا در هر قسمت هر بند، ابتدا مبانی و موضوع و نظرهای مختلف پژوهشگران درباره آن توصیف شده و در پایان نتیجه‌گیری و تحلیل نگارندگان از مجموع نظرها ذکر شده است؛ همچنین بند آخر که عدم تناقض ذاتی مفاهیم مقررات‌گذاری و آزادسازی می‌پردازد، جنبه تحلیلی غالب‌تری دارد. از منظر روش پژوهش در علم مدیریت و علوم وابسته به آن، ماهیت پژوهش حاضر را می‌توان مبتنی بر مرور سیستماتیک دانست؛ چرا که با توجه به قلت منابع کاملاً مرتبط، تقریباً تمامی منابع مهم مرتبط با موضوع مقررات‌گذاری بانکی و ارتباط آن با آزادسازی مورد نظر سازمان تجارت جهانی، مورد بررسی قرار گرفته و جمع‌بندی نگارندگان درباره موضوع، ارائه شده است.

## بند اول: جایگاه مقررات‌گذاری بانکی در چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی و میزان انطباق

### مقررات‌گذاری بانکی داخلی با آن

اگرچه هدف اولیه و اساسی سازمان تجارت جهانی، آزادسازی تجارت کالاها و خدمات است، دست‌کم در ظاهر با مفهوم مقررات‌گذاری در تعارض به‌نظر می‌رسد؛ اما ضرورت‌های امر مقررات‌گذاری و به‌خصوص مقررات‌گذاری بخش مالی

1. Bismuth  
2. Lehmann

اقتصاد، مقررات این سازمان را به تجویز سطوحی از مقررات‌گذاری در خدمات واداشته است. در ادامه ابتدا چارچوب حاکم حقوقی مقررات‌گذاری بانکی در حقوق این سازمان مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت، به میزان انطباق مقررات‌گذاری بانکی داخلی با چارچوب حقوقی حاکم بر سازمان تجارت جهانی پرداخته شد.

### الف) چارچوب حقوقی مقررات‌گذاری بانکی در سازمان تجارت جهانی

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، به دنبال طرح این ایده که گسترش تجارت آزاد نقش مهمی در برقراری صلح جهانی دارد، سنگ بنای تأسیس مؤسسه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی برای حفظ همکاری‌های اقتصادی بین دولت‌ها گذاشته شد. در همین راستا، بانک جهانی ترمیم و توسعه و صندوق بین‌المللی پول به وجود آمدند. ایده تشکیل سازمان تجارت بین‌المللی (ITO)<sup>۱</sup> نیز در این دوران، در کنفرانس‌های مختلفی پیگیری و در نهایت، در قالب منشور هاوانا به تدوین درآمد؛ اما به علت نپیوستن آمریکا به این سازمان در نتیجه عدم موافقت کنگره این کشور، این سازمان هرگز به وجود نیامد. در ادامه به منظور پیگیری اهداف محقق نشده سازمان جهانی تجارت که بیشتر به آزادسازی مالی مربوط می‌شد، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) به تصویب رسید. بعدها اعضای گات، پس از دور مذاکرات اورگوئه، تحت موافقت‌نامه مراکش، سازمان تجارت جهانی<sup>۲</sup> را تشکیل دادند (شمسایی، ۱۳۹۱) و موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات، موسوم به گاتس را نیز در این دوره مذاکرات به تصویب رساندند. بدین ترتیب موضوع تجارت خدمات مالی به‌عنوان یکی از انواع تجارت خدمات از زمان تأسیس این سازمان، همواره تحت شمول قواعد آن سازمان بوده است.

قواعد سازمان تجارت جهانی درباره تجارت خدمات مالی در سه سند مجزای موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس)<sup>۳</sup>، ضمیمه گاتس درباره خدمات مالی و تفاهم‌نامه تعهدها در خدمات مالی<sup>۴</sup> - که پیوستن به آن اختیاری است - مطرح شده است. گاتس حاوی قواعدی عمومی است و «ضمیمه» و «تفاهم‌نامه» مذکور، آن را در جهت اعمال بر تجارت خدمات مالی تکمیل و اصلاح کرده است و بدین ترتیب، از مجموع این سه سند، چارچوب حقوقی خاص حاکم بر تجارت خدمات مالی و به‌طور اخص خدمات بانکی، در حقوق سازمان تجارت جهانی قابل استخراج است (بیسموث، ۲۰۱۰) گفته می‌شود که عمده قواعد حاکم بر موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی را می‌توان مبتنی بر یکی از دو اصل «عدم تبعیض» و «اقدام متقابل» یافت و بدین صورت دو اصل فوق اصول اساسی حاکم بر سازمان تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند. اصل عدم تبعیض خود از دو اصل اساسی «رفتار ملی» و «رفتار دولت کامله‌الوداد» شکل گرفته و مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است (شمسایی، ۱۳۹۱). اصل اقدام متقابل مبتنی بر دوجانبه‌گرایی بوده و بدین معناست که «هرکشور مقررات و اسناد مرتبط کشور دیگر را تا جایی که بعضی استانداردهای حداقلی را داشته باشد، به رسمیت بشناسد و بپذیرد» (باقری و قنبری، ۱۳۸۹). در ادامه، بر اساس دو اصل فوق و با توجه به سه سند مذکور چارچوب حقوقی حاکم بر خدمات بانکی در حقوق سازمان تجارت جهانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

1. International Trade Organization

2. World Trade Organization(WTO)

3. General Agreement on Trade in Services

4. The Understanding on Commitments in Financial Services



### ۱. اصل عدم تبعیض و چارچوب حقوقی حاکم بر خدمات بانکی در حقوق سازمان تجارت جهانی

به لحاظ مبنایی، گاتس بر همان فلسفه‌ای که گات استوار است، یعنی آزادسازی تجارت، استوار شده است؛ اما بر خلاف گات که شامل قواعدی عمومی و لازم‌الاجراست و اقدامات تبعیض‌آمیز در مخالفت با اصول دولت کامله‌الوداد و رفتار ملی، تنها در صورتی که مشمول موارد مذکور در مواد ۲۰ و ۲۱ موافقت‌نامه باشند، مشروع تلقی می‌شوند، فارغ از بحث استثنائات که همانند گات، در گاتس نیز بر تمام قواعد تخصیص وارد می‌کنند، قواعد آزادسازی مندرج در گاتس، شامل دو دسته تعهدهای کلی و تعهدهای خاص است و در حالی که تعهدهای کلی مبنی بر رفتار دولت کامله‌الوداد و اصل شفافیت، بر تمامی اعضا اعمال می‌شود، تعهدهای خاص، شامل تعهد به رفتار ملی و دسترسی به بازار، فقط در صورت تعهد یک عضو به رعایت آن و درج این تعهدها در جدول تعهدهای عضو مربوطه، این عضو ملزم به رعایت آن‌ها می‌شود. مطابق ماده ۲۰ گاتس، این جدول‌ها جزء لاینفک این موافقت‌نامه محسوب می‌شوند (راشیدی و سوادی، ۱۳۹۳) و در آن‌ها محدودیت‌هایی درج می‌شود که هر عضو درباره رفتار ملی و دسترسی به بازار ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup> مطابق ماده ۱۶ گاتس، پس از تنظیم این جدول‌ها، دولت‌ها نمی‌توانند دسترسی به بازار را در حدودی کمتر از آنچه در جداولشان مقرر کرده‌اند، تجویز کنند و همچنین به‌غیر از استثنائات مقرر در جدول‌ها، دولت‌ها حق نخواهند داشت که با ارائه‌دهندگان خدمات خارجی، رفتاری نامطلوب‌تر ارائه‌دهندگان داخلی داشته باشند (بیسموث، ۲۰۱۰).

فارغ از تعهدهای عام و خاص مندرج در گاتس و دو سند مذکور دیگر که در قالب اصولی نظیر «رفتار دولت کامله‌الوداد»، «شفافیت»، «رفتار ملی» و «دسترسی به بازار» که هدف اولیه و ابتدایی سازمان تجارت جهانی، یعنی آزادسازی را در زمینه تجارت خدمات مالی دنبال می‌کنند، سایر قواعد مندرج در این سه سند به مقوله مقررات‌گذاری داخلی کشورهای عضو می‌پردازد (بیسموث، ۲۰۱۰).

ماده شش گاتس مقرر کرده است که مقررات داخلی حاکم بر خدمات، می‌بایست به‌صورت معقول، عینی و بی‌طرفانه اجرا شوند و دولت‌های عضو در غیاب قواعد عامی که شورای تجارت خدمات سازمان وضع کرده است، می‌بایست از اعمال شرایطی نظیر مجوزدهی و صلاحیت‌سنجی و سنجش استانداردهای فنی که مغایر با این تعهدهای مشخص باشد، خودداری کنند (بیسموث، ۲۰۱۰). به موجب بند ۴ این ماده «الزامات و رویه‌های مذکور، نمی‌بایست موانع غیرضروری فراراه تجارت به‌وجود آورند، سخت‌تر از حد لازم برای تضمین کیفیت خدمات باشند و نیز نمی‌بایست در خصوص رویه‌های صدور مجوز، مانعی برای عرضه خدمات ایجاد کنند (صادقی‌نشاط و پورمیرغفاری، ۱۳۹۶). در همین راستا، ماده ۲(a) پیوست مربوط به تجارت خدمات مالی در تکمیل ماده شش و تجویز پیگیری اقدامات احتیاطی توسط دولت‌ها مقرر کرده است که «دولت‌های عضو نباید از اعمال اقداماتی که دارای اهداف احتیاطی نظیر حمایت از سرمایه‌گذاران، سپرده‌گذاران و بیمه‌گذاران [...] است و نیز از اعمال اقداماتی که به‌منظور تضمین صحت و ثبات سیستم مالی بین‌المللی صورت می‌گیرند، منع شوند. [البته] این اقدامات در مواقعی که در انطباق با مقررات موافقت‌نامه نیست،

۱. البته درباره خدمات مالی، این جدول‌ها به‌علت عدم تعهد کشورها تا پایان دوره مذاکرات اورگوته، چندین ماه پس از لازم‌الاجرا شدن گاتس توسط کشورها منتشر شده است.

نباید به‌عنوان وسیله‌ای برای تخلف دولت عضو از تعهدها و مسئولیت‌هایش مورد استفاده قرار گیرد» (بیسموث، ۲۰۱۰). از این رو اگر دولت‌ها تشخیص دهند که انجام این اقدامات لازم است، حتی در صورت مغایرت این اقدامات با تعهدهای خاص آن‌ها، می‌توانند اجرای تعهدهای خاص خود را کنار بگذارند (پورمیرغفاری و خشنود، ۱۳۹۵).

انتقادهای زیادی به استثنای اقدامات دارای هدف احتیاطی یا همان «prudential carve out» توسط ماده ۲(a) وارد شده است؛ زیرا اولاً نحوه بیان این استثنا از سایر استثنائات مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی متفاوت است و در حالی که در سایر استثنائات رعایت معیار «ضرورت» یا دست‌کم «وجود ارتباط کافی میان اقدام و هدف آن» مقرر شده، رعایت هیچ یک از این دو معیار در این استثنا مقرر نشده است. به عبارت بهتر، مطابق این ماده «اقدامات دارای اهداف احتیاطی» و نه «اقدامات احتیاطی ضروری» یا «اقدامات مرتبط با ملاحظات احتیاطی»، از شمول قواعد موافقت‌نامه استثنا شده است (بیسموث، ۲۰۱۰).

ثانیاً مفهوم «اهداف احتیاطی» به خودی خود با ابهام زیادی مواجه است؛ چراکه اولاً ماده ۲(a) به بیان مصادیقی غیرحصری از این مفهوم اکتفا کرده است و ثانیاً در دکتترین حقوقی، مقررات‌گذاری و تنظیمگری احتیاطی هم مفهومی بسیار گسترده است و هم آنکه همواره از آن در یک معنای مشخص استفاده نشده است. برای مثال برخی نویسندگان در تبیین مفهوم مقررات‌گذاری احتیاطی بین مقررات‌گذاری پیشگیرانه<sup>۱</sup> که شامل مقررات مربوط کفایت سرمایه، رعایت استانداردهای نقدینگی، نظارت بر مدیریت بانک‌ها و سایر الزاماتی که از توقف و ورشکستگی بانک‌ها و در نتیجه وقوع بحران‌های بانکی پیشگیری می‌کند و مقررات‌گذاری حمایت‌گرایانه<sup>۲</sup> که پس از وقوع بحران مورد استفاده قرار می‌گیرند، قائل به تفاوت شده‌اند. عملکرد نهاد تنظیمگر بانکی، به‌عنوان آخرین وام‌دهنده، یا اقدام به عملیات نجات بانک‌های متوقف و حمایت از سپرده‌گذاران در قالب نظام بیمه سپرده از جمله مصادیق مقررات‌گذاری حمایت‌گرایانه محسوب می‌شود. همچنین برخی دیگر از نویسندگان، بین مقررات‌گذاری سیستمی<sup>۳</sup> و مقررات‌گذاری احتیاطی<sup>۴</sup> قائل به تفکیک شده‌اند و در حالی که مورد اول را ناظر بر اقداماتی می‌دانند که از ایجاد ریسک و بحران سیستمی جلوگیری می‌کند، مورد دوم را اقدامات اختصاص‌یافته‌ای می‌شمارند که هدف آن‌ها حمایت از مصرف‌کننده است (لازاروس).

در رابطه با حل مسئله بیش از اندازه عام بودن «اقدامات دارای هدف احتیاطی»، پیشنهاد شده است که این عبارت به «اقداماتی که به طرز معقولی اهداف احتیاطی را دنبال می‌کنند» تفسیر شود (بیسموث، ۲۰۱۰).<sup>۵</sup> از طرف دیگر مصادیق مطرح در ماده ۲(a) که شامل مقررات‌گذاری پیشگیرانه و حمایت‌گرایانه و نیز مقررات‌گذاری احتیاطی و سیستمی می‌شود، شائبه عدم شمول استثنا بر هریک از این انواع مقررات‌گذاری را تا حد زیادی برطرف می‌کند. بدین ترتیب گفته شده است که با استفاده از دکتترین حقوقی، می‌توان برای مقررات‌گذاری احتیاطی در حوزه بانکی، سه معیار سلامت نظام

1. Preventive regulation
2. protective regulation
3. systemic regulation
4. Prudential regulation

۵. این تفسیر توسط دبیرخانه سازمان تجارت جهانی ارائه شده که بیاناتش تنها برای خودش الزام‌آور است؛ اما از آنجا که تفسیری منطقی از ماده ۲(a) ارائه می‌دهد، می‌تواند مورد اعتنا (و احیاناً مورد تبعیت رکن حل‌وفصل اختلافات سازمان) واقع شود.

مالی، ثبات مالی و حمایت از سپرده‌گذاران را برشمرد. البته این سه معیار تمامی مقررات بانکی را دربرمی‌گیرد؛ زیرا فلسفه تمامی مقررات بانکی، به‌طور عمده بر مسائل احتیاطی و نقص بازار استوار است<sup>۱</sup> و بدین‌صورت براساس گاتس و ضمیمه آن درباره خدمات مالی، نه سطوحی از مقررات‌گذاری بانکی، بلکه همه سطوح آن تجویز شده به‌نظر می‌رسد (لازاروس) و از آنجا که این امر با هدف اولیه سازمان تجارت جهانی، گاتس و ضمیمه آن در تعارض است و نیز از آنجا که بین دولت‌ها درباره این مفهوم، اتفاق نظر وجود ندارد، استناد به استانداردهای بین‌المللی مقررات‌گذاری به‌عنوان راه‌حل این مسئله مورد پیشنهاد قرار گرفته است.

استفاده از استانداردهای بین‌المللی همچنین می‌تواند در رفع ابهام از ماده شش گاتس مفید واقع شود؛ به این صورت که معیاری برای سنجش قیود معقول، عینی و بی‌طرفانه ارائه دهد و مغایرت یا عدم مغایرت مجوزدهی و صلاحیت‌سنجی و سنجش استانداردهای فنی اعمال شده با تعهدها را معلوم سازد. همچنین گفته شده است که این استانداردهای بین‌المللی، در تفسیر مواد متعددی از تفاهم‌نامه تعهدهای خدمات مالی که به موضوع مقررات‌گذاری داخلی پرداخته است نیز، می‌تواند مفید واقع شود (بیسموث، ۲۰۱۰).

### ۲. اصل اقدام متقابل و چارچوب حقوقی حاکم بر خدمات بانکی در حقوق سازمان تجارت جهانی

طبق گاتس امکان تخصیص (و نقض) شرط رفتار با دولت کامله‌الوداد، در موارد شناسایی متقابل وجود دارد؛ یعنی دولت‌های عضو می‌توانند به‌صورت یک‌جانبه یا در قالب موافقت‌نامه‌های چندجانبه، مقرر کنند که در صورت شناسایی متقابل، محدودیت‌هایی را که تحت جدول‌های تعهدهای خاص برای سایر کشورها قائل شده‌اند، برای کشور یا کشورهای مدنظر از میان بردارند. البته برای احتراز از تبعیض، ممانعت از وضع محدودیت‌های پنهان در راه تجارت و در نتیجه تحقق هرچه بیشتر هدف آزادسازی، در گاتس مقرر شده است که اگر دولتی دارای سطح برابری از مقررات‌گذاری با کشوری که مورد شناسایی متقابل قرار گرفته باشد، با درخواست این دولت، دولت شناسایی‌کننده می‌بایست تمام تلاش خود را برای توسیع امتیازهای مذکور به دولت غیرمشمول بنماید و همین امر در پیوست مربوط به تجارت خدمات مالی، درباره مقررات‌گذاری در قالب اقدامات احتیاطی تکرار شده است و از آنجایی که مفهوم «برابری سطح مقررات‌گذاری» در گاتس و ضمیمه تعریف نشده و معیاری برای آن ارائه نشده است، پیشنهاد شده است که در این مورد نیز از استانداردهای بین‌المللی استفاده شود. البته این استانداردها که در زمینه خدمات مالی توسط مجامعی نظیر کمیته بازل، سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار یا انجمن بین‌المللی ناظران بیمه تهیه می‌شوند، در زمره حقوق نرم محسوب شده و استناد به آن‌ها در چارچوب حقوقی حاکم بر سازمان تجارت جهانی مستلزم وجود دلایل کافی است (بیسموث، ۲۰۱۰).

### ۳. امکان استناد به استانداردهای بین‌المللی در چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی

به‌طور کلی گفته می‌شود که سازمان تجارت جهانی، سازمانی مهروموم شده است و مستقل از سایر منابع حقوق بین‌الملل

۱. از همین‌رو محققان معتقدند که استفاده از عبارت «احتیاطی» در زمینه‌های تحقیقاتی و تبیینی بسیار راه‌گشاست؛ اما کاربرد آن متون قانونی مشکل‌آفرین خواهد بود.

نیست و در این خصوص به «لزوم تفسیر ابهام‌های موجود در قواعد WTO براساس قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی» مندرج در تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلاف‌ها و تأکید بر همین امر در اولین گزارش رکن استیناف این سازمان و نیز ارجاعات متعدد و صریح موافقت‌نامه‌های گوناگون این سازمان به سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر منشور ملل متحد، موافقت‌نامه صندوق بین‌المللی پول، کنوانسیون پاریس و برن استناد شده است. درباره ارجاع به استانداردهای بین‌المللی که حقوق نرم و غیرالزام‌آور محسوب می‌شوند، توسط موافقت‌نامه‌های این سازمان نیز به موافقت‌نامه اقدامات بهداشتی و گیاهی<sup>۱</sup> و نیز موافقت‌نامه موانع فنی تجارت<sup>۲</sup> استناد شده است (بیسموث، ۲۰۱۰).

در ضمیمه خدمات مالی، ارجاعی به استانداردهای بین‌المللی یافت نمی‌شود؛ اما ماده ۵ گاتس مقرر می‌کند که برای تشخیص این امر که مقررات‌گذاری داخلی «براساس معیارهای عینی و شفاف» صورت گرفته است، می‌بایست استانداردهای بین‌المللی «سازمان‌های بین‌المللی مربوط»، در نظر گرفته شوند. این ماده همچنین در سطح رفتار متقابل نیز به این استانداردهای بین‌المللی مربوط ارجاع داده است. البته از آنجا که دایره شمول گاتس تمامی انواع متعدد خدمات را دربرمی‌گیرد، برخلاف دو موافقت‌نامه فوق‌الذکر، در این موافقت‌نامه به استاندارد بین‌المللی خاصی ارجاع داده نشده است و به‌جای آن، در تبیین مفهوم استانداردهای مورد نظر، به تعریف «سازمان‌های بین‌المللی مربوط» پرداخته و مقرر کرده است که سازمان‌های مذکور، نهادهای بین‌المللی هستند که دست‌کم عضویت در آن‌ها برای اعضای سازمان تجارت جهانی ممکن باشد. بدین ترتیب تنها شرط استناد به استانداردهای بین‌المللی مربوطه در تفسیر و تبیین مقررات گاتس، بازبودن عضویت سازمان‌های تولیدکننده این استانداردها برای اعضاست (بیسموث، ۲۰۱۰).<sup>۳</sup>

از این رو در حوزه خدمات مالی، در این موضوع تردیدی وجود ندارد که استانداردهای تهیه شده توسط سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار<sup>۴</sup> یا انجمن بین‌المللی ناظران بیمه<sup>۵</sup>، استاندارد مرتبط با گاتس محسوب می‌شود؛ اما در بخش خدمات بانکی، از آنجا که نهاد تولیدکننده این استانداردها، کمیته بازل است (این کمیته برای عضویت محدودیت دارد و ابتدا از اعضای G۱۰ تشکیل شده و سپس اعضای آن به G۲۰ گسترش یافته است)، مطابق متن گاتس، استانداردهای این کمیته، استانداردهای مربوط محسوب نمی‌شود. البته علی‌رغم این موضوع، رویه عملی کمیته خدمات مالی سازمان تجارت جهانی<sup>۶</sup> و نیز رویه کلی سازمان در موارد متعددی به پذیرش این استانداردها تمایل نشان داده است (بیسموث، ۲۰۱۰).

1. SPS agreement

2. TBT agreement

۳. در موافقت‌نامه موانع فنی تجارت، اتخاذ استانداردها مستلزم اجماع همه اعضا بر آن‌هاست؛ اما در گاتس، به‌ظاهر، لزوم پیگیری چنین رویه‌ای برای اتخاذ استانداردها وجود ندارد. البته اگر نظر مرجع حل‌اختلاف گاتس متفاوت باشد و اجماع را لازم بداند، به‌طبع شرایط متفاوت خواهد شد.

4. IOSCO

5. IAIS

6. Committee on Trade in Financial Services (CTFS)

#### ۴. رویه کمیته تجارت خدمات مالی درباره استانداردهای کمیته بازل

کمیته تجارت خدمات مالی که از ارگان‌های فرعی شورای تجارت خدمات سازمان تجارت جهانی است، در سال ۱۹۹۵ توسط همین شورا تشکیل و جایگزین گروه موقت خدمات مالی شد که در دور مذاکرات اوروگوئه، مدیریت مذاکرات را برعهده داشت. این کمیته که نقش اولیه آن، ارائه حمایت‌های سازمانی [یا نهادی] در مذاکرات پروتکل‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ بوده است، مجمعی برای بحث و گفت‌وگو درباره فرایندهای مقررات‌گذاری داخلی و شناسایی متقابل نیز واقع شده است. بدین ترتیب در همین چارچوب دول عضو به مسئله ارتباط استانداردهای مالی بین‌المللی پرداخته‌اند. مبنای حقوقی طرح مسئله استانداردها در این کمیته قسمتی از ماده ۶ گاتس است که مقرر می‌کند:

«به‌منظور حصول اطمینان از اینکه اقدامات دول در زمینه الزامات و رویه‌های صلاحیت‌سنجی و نیز در زمینه الزامات مربوط به استانداردهای فنی و مجوزدهی، محدودیت‌های غیرضروری برای تجارت خدمات ایجاد نکنند، شورای خدمات می‌بایست، از طریق ارکان مناسب، به ایجاد و توسعه اصول ضروری اقدام کند. این اصول از جمله می‌بایست:

- بر مبنای معیارهای عینی و شفاف مانند رقابت یا توانایی عرضه خدمات باشند؛
- سنگین‌تر از حدی نباشند که برای تضمین کیفیت خدمات لازم است؛
- در زمینه مجوزدهی فی‌نفسه مانعی بر عرضه خدمات محسوب نشوند.»

براین اساس، موضوع استفاده از استانداردهای کمیته بازل به‌عنوان معیاری برای ارزیابی مقررات‌گذاری داخلی کشورها در کمیته خدمات مالی شورای تجارت خدمات مطرح شد؛ اما از آنجا که تصمیمات داخلی سازمان تجارت جهانی می‌بایست با اجماع گرفته شود و نیز، برخی از کشورهای در حال توسعه بزرگ، نظیر چین و برزیل و نیز گروهی از کشورهای کوچک در حال توسعه با این اقدام مخالفت کردند، علی‌رغم میل و تأکید کشورهای توسعه یافته، این امر در این کمیته به تصویب نرسید (بیسموث، ۲۰۱۰).

#### ۵. نقش استانداردهای بین‌المللی کمیته بازل در فرایند الحاق به سازمان تجارت جهانی

موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی حاوی مقررات خاصی در ارتباط با فرایند الحاق اعضا به سازمان نیست؛ اما در عمل، فرایند الحاق توسط کارگروه‌هایی اداره می‌شود که زیر نظر شورای عمومی تشکیل می‌شود. به این صورت که پس از ارائه درخواست الحاق توسط دولت مربوطه، کارگروهی از کشورهای مایل به شرکت در فرایند الحاق دولت مورد نظر تشکیل می‌شود و پس از ارائه یادداشت رژیم تجارت خارجی<sup>۱</sup> و نیز دسترسی به بازار در هر دو زمینه تجارت کالاها و خدمات و حقیقت‌یابی از این یادداشت توسط پرسش‌وپاسخ‌های کتبی کارگروه، فرایند اصلی مذاکرات الحاق که متضمن مذاکره درباره جدول تعهدات خدمات هم هست، آغاز می‌شود و پس از حصول توافق و نتیجه‌گیری، نتیجه مذاکرات کارگروه در قالب پروتکل الحاق، جهت تصویب به کنفرانس وزرا یا همان مجمع عمومی ارائه می‌گردد (بیگدلی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸).

علی‌رغم عدم ارجاع گاتس و ضمیمه به استانداردهای کمیته بازل و نیز عدم تصویب این استانداردها به‌عنوان معیار

1. Memorandum of Foreign Trade Regime  
2. Bigdeli

سنجش مقررات‌گذاری دولتی در کمیته خدمات مالی، رویه سازمان، در فرایند الحاق از نخستین مرحله مربوط به تنظیم یادداشت نظام‌نامه رژیم تجارت خارجی تا مراحل بعدی و به‌ویژه در مرحله پرسش‌وپاسخ، در موارد قابل توجهی حاوی ارجاع صریح به مقررات کمیته بازل بوده است. در این زمینه ارجاع نظام‌نامه رژیم تجارت خارجی جمهوری قرقیزستان به مقررات کمیته بازل و نیز اعلام انطباق الزامات مربوط به کفایت سرمایه کشورهای اردن و قزاقستان با مقررات بازل در پاسخ به پرسش‌های کارگروه الحاق، اشاره کرد (بیسموث، ۲۰۱۰).

اهمیت این موضوع را این حقیقت دوچندان می‌کند که علی‌رغم مفاد پاراگراف ۲ موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی که تصویب لاحق در مجمع عمومی را با اکثریت دو سوم مقرر کرده است، در رویه عملی، علاوه بر تصمیمات درون کارگروه، تصمیمات مجمع عمومی نیز با اجماع اتخاذ می‌شود (بیگدلی، ۲۰۱۸). بدین ترتیب در صورت عدم موافقت یک دولت، به علت عدم مطابقت مقررات داخلی با استانداردهای بازل، علی‌رغم وجود مبانی حقوقی کافی، احتمال عدم توفیق در الحاق به سازمان برای عضو درخواست‌دهنده به میزان زیادی وجود خواهد داشت. از آنجا که کشور ایران در حال طی کردن مراحل الحاق است، از منظر داخلی توجه به استانداردهای کمیته بازل و اتخاذ تصمیم درباره انطباق یا عدم انطباق با آن‌ها می‌تواند از اهمیت بیشتری نیز برخوردار باشد.

#### ۶. رکن بررسی خط‌مشی تجاری و ارجاع به استانداردهای کمیته بازل

به‌منظور حصول اطمینان از شفافیت سیاست‌ها و رویه‌های مرتبط با تجارت دول عضو، رکن بررسی خط‌مشی تجاری<sup>۱</sup> به نظارت بر دولت‌های عضو می‌پردازد. بررسی‌های این رکن، به‌طور عمده براساس سه نوع سند که عبارت از گزارش خط‌مشی‌ها توسط عضو تحت بررسی، گزارش مستقل دبیرخانه سازمان و گزارش‌های خود رکن مذکور است، صورت می‌گیرد و در هر سه نوع، مصادیقی از ارجاع به استانداردهای کمیته بازل یافت می‌شود. البته برخلاف ارجاعات مذکور در مذاکرات کمیته خدمات مالی و نیز در شفاف‌سازی‌های اعضا در فرایند الحاق که می‌توانند در صورت بروز اختلاف به‌عنوان مبنایی برای مرجع حل اختلاف سازمان برای تصمیم‌گیری محسوب شوند، گزارش‌های تنظیم‌شده در چارچوب این رکن، تعهدی برای دول ایجاد نمی‌کند (بیسموث، ۲۰۱۰).

#### ۷. سطح دخالت استانداردهای کمیته بازل در چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی

علی‌رغم وجود تمایل در رویه سازمان تجارت جهانی در استناد و ارجاع به استانداردهای کمیته بازل، به‌نظر می‌رسد این استانداردها تنها در سطح تشخیص ماهیت تبعیض‌آمیز مقررات‌گذاری داخلی و نه در تشخیص احتیاطی بودن یا نبودن مقررات‌گذاری، مورد استناد و ارجاع مرجع حل اختلاف سازمان قرارگیرند؛ چراکه به‌نظر نمی‌رسد که اعضا به ایجاد رویه‌ای که ممکن است برای خود آن‌ها مضر واقع شود، اقدام کنند (بیسموث، ۲۰۱۰).

ب. مقررات‌گذاری بانکی داخلی و میزان انطباق آن با سطوح مجاز مقررات‌گذاری در سازمان تجارت جهانی موضوع میزان انطباق قواعد و مقررات بانکی با الزامات و قواعد مرتبط سازمان تجارت جهانی (مذکور در دوسند گاتس و ضمیمه مربوط به تجارت خدمات مالی)، در مطالعات دیگری<sup>۱</sup> مورد بحث و بررسی قرار گرفته و جدول‌های پیشنهادی تعهدهای خاص حوزه خدمات بانکی نیز ارائه شده‌اند. اما درخصوص سطح و نوع مقررات‌گذاری و تنظیمگری داخلی و انطباق یا عدم انطباق آن با سطح تجویز شده توسط موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی، اگرچه قواعد داخلی این سازمان، مفهوم و دایره شمول مقررات‌گذاری احتیاطی را معلوم نکرده‌اند و نیز، امکان حقوقی ارجاع به استانداردهای کمیته بازل با توجه به چارچوب حقوقی سازمان محل بحث و تشکیک است، به نظر می‌رسد حتی در صورت قبول به امکان ارجاع به این استانداردها یا وجود ضرورت عملی در ارجاع به آن‌ها در فرایند الحاق به سازمان، بین نوع و سطح مقررات‌گذاری بانکی داخلی و نوع و سطح مجاز در چارچوب سازمان تجارت جهانی - در صورت ارجاع به استانداردها و اصول کمیته بازل - نیز انطباق وجود دارد.

توضیح اینکه در نسخه ۲۰۰۶ سند «اصول اساسی برای نظارت بانکی مؤثر»<sup>۲</sup> کمیته نظارت بانکی بال<sup>۳</sup> که نخستین بار در سپتامبر سال ۱۹۹۷ میلادی منتشر شده است و از جهت جامعیت، به‌منزله قانون اساسی حوزه نظارت بر بانک‌ها تلقی می‌شود، رعایت ۲۵ اصل در دسته‌بندی هفت‌گانه‌ای تحت عناوین «اهداف، استقلال، اختیارات، شفافیت و همکاری (اصل ۱)»، «صدور مجوز و ساختار (اصول ۲ تا ۵)»، «مقررات و الزامات احتیاطی (اصول ۶ تا ۱۸)»، «روش‌های نظارت بانکی مستمر (اصول ۱۹ تا ۲۱)»، «حسابداری و افشا (اصل ۲۲)»، «اختیارات ناظران در زمینه انجام اقدامات اصلاحی و ترمیمی (اصل ۲۳)» و «نظارت بانکی یکپارچه و برون مرزی (اصول ۲۴ و ۲۵)» لازم دانسته شده است.

۱. در این خصوص رجوع شود به:

۱. «جدول پیشنهادی تعهدهای خاص خدمات بانکی ایران در سازمان تجارت جهانی»، مرتضی پورمیرغفاری و زهرا خشنود، فصلنامه پژوهش‌های پولی - بانکی، بهار ۱۳۹۵، سال نهم، شماره ۲۷، صص. ۵۳-۸۱.
۲. «بانکداری بدون ربا و آزادسازی خدمات بانکی در سازمان تجارت جهانی»، امیر صادقی نشاط و مرتضی پورمیرغفاری، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، زمستان ۱۳۹۶، دوره ۴۷، شماره ۴، صص. ۶۶۷-۶۸۲.
۳. «آثار حقوقی پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت بر نظام بانکی»، میلاد میرزایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۵.
۲. طی آخرین اصلاحات صورت گرفته در سال ۲۰۱۲، اکنون «اصول اساسی نظارت بانکی مؤثر» مشتمل بر ۲۹ اصل است که به‌صورت ادغام شده با متدولوژی ارزیابی آن انتشار یافته و به فارسی نیز ترجمه شده است. از آنجا که ارزیابی میزان انطباق با سند مذکور، امری بسیار گسترده و مستلزم پیگیری در قالب پژوهش‌های گروهی گسترده است، در بررسی کنونی از نسخه خلاصه‌تر سال ۲۰۰۶ استفاده شده است.
۳. یکی از مراجع بسیار مهم و فعال در عرصه بانکداری، کمیته نظارت بانکی بال است. در این کمیته که در سال ۱۹۷۵ میلادی و توسط رؤسای کل بانک‌های مرکزی کشورهای عضو گروه ۱۰ پایه‌گذاری شد، کارشناسان ارشد نظارت بانکی عضویت دارند. متخصصانی که از کشورهای مختلف و پیشرو در صنعت بانکداری گردهم آمده، با استفاده از تجارب و تخصص خود، رهنمودهای مفیدی را برای حفظ سلامت و کارایی نظام‌های پولی در سرتاسر جهان پیشنهاد می‌نمایند. در حال حاضر، این کمیته - که اجلاس‌های آن در بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی واقع در شهر بال سوئیس برگزار می‌شود - به مهم‌ترین مرجع تخصصی در زمینه نظارت بانکی تبدیل شده و استانداردها، رهنمودها و پیشنهادهای منتشره از سوی این کمیته، بر طراحی الگوهای نظارتی و تدوین بسیاری از مقررات و الزامات احتیاطی در کشورهای مختلف سایه افکننده است.

البته همان طور که پیش از این استدلال شد، در حال حاضر، تمام انواع مقررات‌گذاری تحت شمول عنوان «مقررات‌گذاری احتیاطی» قرار گرفته و در چارچوب حقوقی حاکم بر سازمان تجارت جهانی، اتخاذ آن‌ها برای اعضا مجاز است؛ بدین ترتیب در صورت ارجاع به اصول نظارت بانکی بازل نیز، به تمام این اصول و نه صرفاً به اصول موسوم به مقررات‌گذاری احتیاطی در ادبیات این اصول اجاع داده خواهد شد و تمام این اصول موضوع بحث خواهند بود.

در سطح داخلی، اگرچه میزان انطباق مقررات‌گذاری کشور با اصول ۲۹گانه که نسخه جدید اصول ۲۵گانه نظارت بانکی بوده، هنوز بررسی نشده است؛ اما در بررسی میزان انطباق با اصول ۲۵گانه، به جز یک مورد، در تمام موارد دیگر وضعیت داخلی «منطبق» یا «حدوداً منطبق» ارزیابی شده است (شاهچرا، ۱۳۸۲). البته به نظر می‌رسد که مورد عدم انطباق و نیز موارد عدم انطباق کامل، از نقطه نظر الحاق به سازمان تجارت جهانی برای کشور ایران مشکل‌آفرین نباشد. چراکه با توجه به ماهیت لیبرالی این سازمان و قید این موضوع در مقدمه موافقت‌نامه‌های آن، از جمله گاتس، حتی در صورت قول ارجاع قواعد گاتس و ضمیمه و رویه سازمان به اصول کمیته بازل نیز، قاعدتاً این ارجاع نه به معنای تعهد دولت‌ها بر رعایت همه استانداردهای این سازمان، بلکه به معنای تعهد بر عدم اعمال سطوح فراتری از استانداردهای مقررات‌گذاری این کمیته است.

### بند دوم: وضعیت آزادسازی بانکی در حقوق داخلی و حقوق سازمان تجارت جهانی

ضرورت توجه به مفهوم مهم و اساسی مقررات‌گذاری در راستای حفظ ثبات و سلامت بخش‌های مالی و غیر مالی اقتصاد و نیز در راستای تحقق سایر اهداف مقررات‌گذاران، به ضرورت و اهمیت مفهوم آزادسازی و اقتصاد بازار به عنوان مبنای اولیه و اساسی علم اقتصاد خلی وارد نمی‌کند. در ادامه پس از بررسی مبنای و تاریخچه آزادسازی، روند پیگیری این مفهوم در چارچوب حقوقی حاکم بر سازمان تجارت جهانی و به خصوص قواعد بخش خدمات آن مورد توجه قرار گرفته و نهایتاً روند پیگیری آزادسازی بانکی در چارچوب حقوق داخلی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

### الف) روند پیگیری آزادسازی خدمات مالی و بانکی در چارچوب سازمان تجارت جهانی

تجربه دو جنگ جهانی در سده بیستم نشان داد که سیاست‌های حمایتی دولت‌ها از طریق اعمال محدودیت‌های تجاری نقش مؤثری در شعله‌ورتر شدن خصومت‌ها داشته است (غنی‌نژاد، ۱۳۹۴). بدین ترتیب در دوران پس از جنگ جهانی دوم، به دنبال طرح این ایده که گسترش تجارت آزاد نقش مهمی در برقراری صلح جهانی دارد، سنگ بنای تأسیس مؤسسه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی برای حفظ همکاری‌های اقتصادی بین دولت‌ها گذاشته شد. در همین راستا بانک جهانی ترمیم و توسعه و صندوق بین‌المللی پول به وجود آمدند و علی‌رغم طرح ایده تشکیل سازمان تجارت بین‌المللی (ITO) که محقق نشد، به منظور پیگیری اهداف محقق نشده سازمان جهانی تجارت که عمدتاً به آزادسازی مالی مربوط می‌شد، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) به تصویب رسید (شمسایی، ۱۳۹۱). البته علی‌رغم این اقدامات، شرایط بعد از جنگ و اندیشه‌های اقتصادی غالب زمانه سرنوشت متفاوتی را برای اقتصادهای ملی رقم زد (غنی‌نژاد، ۱۳۹۴) و در سال‌های انتهایی سده بیستم بود که با تشکیل سازمان تجارت جهانی توسط اعضای گاتس، هدف آزادسازی عملاً مورد پیگیری قرار گرفت.



از سویی دیگر، در دهه ۱۹۸۰ میلادی، زمینه‌های تحول بخش خدمات در کشورهای توسعه‌یافته فراهم شده و ارزش‌های نهفته فعالیت‌های خدماتی در زنجیره ارزش، از اهمیت خاصی برخوردار شد. بدین صورت که بخش‌های صنعت و کشاورزی که در آن زمان با کاهش تعرفه‌ها و در نتیجه کاهش حمایت‌های داخلی روبه‌رو بودند، برای بهره‌وری از فرایند ناشی از جهانی شدن، نیازمند کاهش قیمت بالای نهاده‌های خدماتی و رقابتی شدن بازارهای غیر رقابتی این نهاده‌ها و به‌طور کلی دسترسی به نهاده‌های خدماتی کارآمد بودند. بدین ترتیب آزادسازی و اصلاح مقررات ناظر بر بخش خدمات به‌عنوان بخش مهمی از سیاست‌های کشورها در دهه ۱۹۹۰ در دستور کار قرار گرفت و به همراه این پدیده، بحث تحول سیاست‌های مربوط به تجارت و سرمایه‌گذاری در زمینه خدمات در نظام چندجانبه تجاری در فضای بین‌المللی مطرح شد (راستی و کمالی اردکانی، ۱۳۸۹).

اولین تلاش جدی برای گنجاندن خدمات در دستور کار موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، توسط آمریکا و در نشست در سال ۱۹۸۲ صورت گرفت و با مخالف جدی برخی کشورها روبه‌رو شد. مدتی بعد و به دنبال تعهد اعضا مبنی بر بررسی آثار داخلی اعمال قواعدی مشابه قواعد گات در حوزه خدمات در چارچوب کاری گات در نشست سال ۱۹۸۲، کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه و نیز برخی کشورهای در حال توسعه تمایل خود را به آزادسازی در این بخش ابراز کردند؛ اما موضوع با مخالفت تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه که از افزایش قدرت شرکت‌های چندملیتی، مشکل تراز پرداخت‌ها، سوء استفاده از اطلاعات و تهدید فرهنگ ملی در نتیجه آزادسازی خدمات و نیز از تسری گات و در نتیجه اصل رفتار ملی بر حوزه خدمات و عدم توفیق آن‌ها در رعایت این اصل در این حوزه و تلافی دول دیگر در حوزه تجارت کالا بیم داشتند، روبه‌رو شد. با گذشت زمان و برطرف شدن تنگناهای موجود و توافق بر آزادسازی تدریجی خدمات و نیز توافق بر پیگیری آزادسازی خدمات مالی در چارچوبی مجزا از گات و آزادسازی کالایی، موضوع مذاکرات آزادسازی خدمات در اعلامیه پونتادل استه<sup>۱</sup> گنجانده و مذاکرات پرفراز و نشیب دور اروگوئه که به تصویب گاتس انجامید، آغاز شد (راستی و کمالی اردکانی، ۱۳۸۹: ۸).

ماده دو گاتس، به‌عنوان مهم‌ترین سند ناظر بر آزادسازی تجارت خدمات، عرضه خدمات را براساس چگونگی حضور عرضه‌کننده و مصرف‌کننده خدمات، در زمان معامله، در یک قلمرو مشخص، به چهار دسته عرضه از طریق عبور خدمات از مرز (از قلمرو یک عضو به قلمرو اعضای دیگر)، عرضه از طریق مصرف در خارج (عرضه در قلمرو یک عضو به مصرف‌کنندگان اعضای دیگر)، عرضه از طریق حضور تجاری و نیز عرضه از طریق حضور اشخاص حقیقی تقسیم کرده و تمامی این چهار شیوه را تحت پوشش قواعد گاتس می‌داند (پورمیرغفاری و خشنود، ۱۳۹۵).

براساس قواعد گاتس، تعهدهای اعضای سازمان در آزادسازی تجارت خدمات را به سه دسته تعهدهای عام، تعهدهای خاص و تعهدهای مشروط تقسیم می‌کنند. تعهدهای عام نظیر اصل دولت کامله‌الوداد و تعهد به انتشار اقدامات مؤثر بر اجرای گاتس و نیز انتشار موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مرتبط با تجارت خدمات موسوم به اصل شفافیت، تعهدهایی هستند که با عضویت یک کشور در سازمان تجارت جهانی و پذیرش گاتس در زمینه تجارت خدمات برای آن کشور

به وجود می‌آید. تعهدهای خاص تعهدهایی هستند که در چارچوب جداول تعهدهای خاص و پس از مذاکرات طولانی مدت دو یا چندجانبه تنظیم شده‌اند و عمدتاً بر میزان دسترسی به بازار و میزان رعایت اصل رفتار ملی نظارت می‌کنند. تعهدهای مشروط که دامنه آن‌ها و نیز کم‌وکیفشان نه در جدول تعهدها، بلکه در متن موافقت‌نامه آمده است، مشروط بر پذیرش تعهدهای خاص در یک بخش، در همان بخش برعهده اعضا قرار می‌گیرد. اطلاع‌رسانی قوانین مقررات و رهنمودهای اداری مؤثر بر تجارت خدمات در بخش مورد نظر، تنظیم و اجرای مقررات داخلی در بخش مورد نظر به گونه‌ای معقول، منصفانه و بی‌طرفانه، پیگیری الزامات مجوزدهی و مربوط به استانداردهای فنی به گونه‌ای که به تعهدهای خاص پذیرفته شده توسط عضو خلل وارد نکند، اجازه انتقال‌ها و پرداخت‌های بین‌المللی مربوط به مبادلات خارجی در بخش مدنظر و نیز تضمین فعالیت‌های عرضه‌کنندگان انحصاری به گونه‌ای که در مطابقت با تعهدهای خاص و اصل دولت کامل‌الوداد باشد، تعهدهای مشروط مذکور در گاتس به شمار آمده‌اند (راستی و کمالی اردکانی، ۱۳۸۹).

### ب) روند پیگیری آزادسازی در حقوق بانکی ایران

اقتصاد ایران در دو دهه منتهی به به انقلاب اسلامی در جهت افزایش دخالت دولت در اقتصاد تحول یافت و این دولتی شدن اقتصاد، علاوه بر افزایش نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص ملی، شامل کنترل‌ها و مداخلات در بازارها و گسترش فعالیت‌های دیوان‌سالاری بر فعالیت‌های بخش خصوصی نیز می‌شد. در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، دخالت دولت در اقتصاد، بیش از افزایش هزینه‌ها در بودجه عمومی، از طریق گسترش مالکیت دولتی بر واحدهای اقتصادی و مداخله مستقیم در بازارهای مختلف صورت گرفت. بدین ترتیب در نخستین سال‌های انقلاب بخش‌های وسیعی از صنعت، کشاورزی و خدمات تحت مالکیت دولت درآمد. در زمینه خدمات بانکی نیز مانند سایر بخش‌ها هر ۳۶ بانک موجود در کشور ملی شده و تحت تصدی حاکمیت قرار گرفت. درباره اقدام گفته می‌شود که وضعیت نزدیک به ورشکستگی تعداد زیادی از این بانک‌ها علت ملی شدن آن‌ها بوده است. با ملی شدن کلیه بانک‌های کشور، دولت کل نظام اعتبارات کشور را در اختیار گرفته و با تعیین نرخ و حجم اعتبارات اعطایی و نیز تعیین نرخ سود پرداختی به سپرده‌ها، به تخصیص دستوری منابع پولی در اقتصاد داخلی روی آورد (غنی نژاد، ۱۳۹۴).

با تصویب قانون برنامه پنج‌ساله اول توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سال ۱۳۶۸، نخستین گام‌ها در جهت حرکت دولت به سمت منطق بازار برداشته شد. در این راستا، انتقال بخشی از مؤسسه‌های تولیدی انتفاعی تحت تصدی دولت به بخش غیردولتی که بعدها خصوصی‌سازی نامیده شد، یکی از سیاست‌های کلی قانون برنامه اول بود (غنی نژاد، ۱۳۹۴) و به دنبال آن، در سال ۱۳۷۳ با تصویب شورای پول و اعتبار و تأیید شورای نگهبان، به انحصار مطلق دولت در ارائه خدمات بانکی که بموجب اصل ۴۴ (ملی شدن بانک‌ها) و اصل ۸۱ (خاتمه فعالیت بانک‌های خارجی) قانون اساسی ایجاد شده بود، پایان داده شد (سپهوند، ۱۳۸۸). سپس در همین راستا در سال ۱۳۷۹، قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی به تصویب رسید و بدین ترتیب به تدریج، چندین بانک و موسسه اعتباری با سرمایه بخش خصوصی در صنعت بانکداری ایران تشکیل و به فعالیت پرداختند (سپهوند، ۱۳۸۸). البته با تصویب این بند تنها اعطای مجوز فعالیت‌های

بانکی به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی، تجویز شد و ماده واحده قانون مذکور شامل اشخاص خارجی نمی‌شد (پورمیرغفاری، ۱۳۹۵).

در پی نارضایتی از روند کند خصوصی‌سازی و تداوم حضور گسترده دولت در اقتصاد، مجمع تشخیص مصلحت نظام مأموریت یافت که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را در جهت غیردولتی کردن اقتصاد تفسیر و تبیین کند و به دنبال آن در سال ۱۳۸۴، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ توسط رهبری ابلاغ و در جهت اجرایی شدن آن‌ها، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسید (غنی‌نژاد، ۱۳۹۴). مطابق ماده ۴ این قانون، به غیر از بانک‌های مذکور در بنده ماده ۲ قانون، خصوصی‌سازی سایر بانک‌ها در دستور کار قرار گرفت. همچنین به موجب تبصره ۴ ماده ۵ این قانون، که در سال ۱۳۸۹ به قانون اضافه شد، تأسیس بانک مشترک ایرانی و خارجی تجویز شده و میزان مشارکت طرف خارجی، علی‌رغم طرف داخلی بدون سقف دانسته شده است که گام قابل توجهی در جهت ایجاد دسترسی به بازار برای ارائه‌دهندگان خدمات بانکی خارجی محسوب می‌شود. همچنین قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۶ که مطابق آیین‌نامه آن، بانکداری نیز از جمله زمینه‌هایی که امکان فعالیت و ثبت شعبه و نمایندگی شرکت‌های خارجی وجود دارد، شمرده شده است، یکی از قوانین مؤثر دیگر در زمینه آزادسازی و دسترسی به بازار در زمینه خدمات بانکی محسوب می‌شود. البته با توجه به قوانین موجود، تأسیس بانک با مالکیت صددرصد خارجی در قوانین ایران همچنان ممنوع است (پورمیرغفاری، ۱۳۹۵).

### **بند سوم: تأثیر آزادسازی بر مقررات‌گذاری بانکی با نگاهی به حقوق سازمان تجارت جهانی**

چارچوب‌های بین‌المللی ناظر بر «تجارت خدمات مالی» و «مقررات‌گذاری و نظارت مالی»، دو هدف متفاوت را پیگیری می‌کنند. چارچوب‌های بین‌المللی ناظر بر «تجارت خدمات مالی»، از فرایند آزادسازی نشئت گرفته و هدف آن‌ها جلوگیری از سوءاستفاده از مقررات‌گذاری است؛ درحالی‌که چارچوب‌های بین‌المللی ناظر بر «مقررات‌گذاری و نظارت مالی»، موضوع ثبات مالی را پیگیری کرده و هدف آن‌ها کاهش ریسک مقررات‌زدایی یا همان «مسابقه تا پایان کار» می‌باشد. اما این دو رویکرد تا حدی ناسازگار، در چارچوب قواعد سازمان تجارت جهانی بایکدیگر جمع شده‌اند؛ چراکه اهمیت هریک از این دو سبب می‌شود که نتوان هیچ‌یک از آن‌ها را نادیده گرفت؛ زیرا از یک‌طرف خدمات مالی نقشی کلیدی در توسعه اقتصادی و نیز در آزادسازی تجارت دارد و از طرف دیگر مقررات‌گذاری احتیاطی بخش مالی، از ایجاد اثرات منفی خارجی بر اقتصاد، توسط بحران‌های سیستماتیک بین‌المللی جلوگیری می‌کند (بیسموث، ۲۰۱۰).

البته این معنای مضیق مقررات‌گذاری، به معنای مداخله دولت در جهت تحقق هدف سلامتی و ثبات بازار مالی است که می‌تواند تا حدی با مفاهیم آزادسازی و تجارت آزاد خدمات مالی در تراحم قراربگیرد و مقررات‌گذاری در مفهوم عام‌تر آن که زیرشاخه «حقوق عمومی اقتصادی» و بلکه مترادف با آن محسوب می‌شود (زارعی و شمس، ۱۳۹۲)، نه با آزادسازی و نه با هیچ‌یک از اهداف اقتصادی دیگر در تعارض نیست؛ چراکه در این سطح، مقررات‌گذاری هم‌سنگ مفهوم حقوق عمومی اقتصادی و ناظر بر قواعد، اصول، حوزه‌ها و ابزارهای مداخله دولت در اقتصاد است (زارعی و شمس، ۱۳۹۲) و بدین گونه دربرگیرنده مفاهیمی چون مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی هم هست و همان گونه که در

بخش اول اشاره شده است، از نظر تاریخی نیز در بسیاری از کشورها، مقررات‌گذاری با خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی همراه بوده و اصطلاح دولت مقررات‌گذار به معنای تأکید بیشتر دولت‌های مدرن بر استفاده از اقتدار، مقررات و استانداردها در جایگزینی با تأکید اولیه بر مالکیت عمومی، بارانه‌های عمومی و ارائه مستقیم خدمات است (باغستانی میبیدی، میری و صمدی بروجنی، ۱۳۹۴) و بدین ترتیب می‌توان بر این عقیده بود که بازار آزاد به معنای بازار بدون قواعد و مقررات مناسب نبوده و آزادسازی تجارت نیز تناسبی با کاهش یا لغو حق جامعه برای نظارت و تنظیم فعالیت‌های تجاری ندارد (پورمیرغفاری و خشنود، ۱۳۹۵).

بدین ترتیب هر دو امر «تجارت آزاد خدمات مالی» و «مقررات‌گذاری و نظارت مالی به منظور حفظ سلامت و ثبات نظام مالی و بانکی» که از طریق مجامع بین‌المللی نظیر گروه ۲۰، کمیته بازل و سازمان تجارت جهانی دنبال می‌شوند، در نهایت از طریق مقررات‌گذاری داخلی در مفهوم عام آن قابل وصول‌اند. از طرف دیگر این واقعیت را که مقررات‌گذاری داخلی اساساً، به منظور پیگیری اهداف داخلی دولت‌ها به وجود آمده و تکامل یافته است، نیز نباید از نظر دور داشت. بدین ترتیب گفته می‌شود که مقررات‌گذاران داخلی همواره بین سه هدف سیاستی متناقض که عبارت از حفظ ثبات مالی بین‌المللی، تقویت یکپارچگی فرامرزی و پیروی از سیاست‌های ملی است، ناگزیر از انتخاب‌اند. به دست آوردن درآمدهای مالیاتی قابل توجه، حفظ مشاغل پردرآمد برای شهروندان و حفظ نفوذ اقتصادی دولت از طریق تأمین سرمایه از مزایا و اهداف مقررات‌گذاری با رویکرد تحقق اهداف داخلی محسوب می‌شوند و می‌توانند انگیزه قوی‌ای را برای اتخاذ این نوع از مقررات‌گذاری برای دول ایجاد کنند (لمن، ۲۰۱۶).

دو هدف دیگر نیز اگرچه در جنبه «بین‌المللی بودن» با یکدیگر اشتراک دارند؛ اما همان طور که اشاره شد، به لحاظ مبنایی، از مبانی متفاوت و حتی تا حدودی متعارض نشئت گرفته است و در عمل، حرکت به سمت هر کدام با عدم توفیق در دیگری ممکن است همراه باشد؛ بدین صورت که تمرکز بر اهداف نظارتی توسط مقررات‌گذاران داخلی احتمالاً با سخت‌گیری‌هایی احتیاطی، به فرار سرمایه‌های خارجی خواهد انجامید و تمرکز بر آزادسازی خدمات مالی و حرکت به سمت رقابت در مقررات‌گذاری و آزادسازی هر چه بیشتر در رقابت با دیگر مقررات‌گذاران، دیگر کشورها و عرصه بین‌المللی را با خطر بحران سیستمی مواجه می‌کند و بدین ترتیب با بیرونی کردن هزینه‌ها موجبات شکست روابط اجتماعی اقتصادی را فراهم می‌آورد. از طرفی عدم قطعیت و اختلاف سلیقه کشورها درباره حد مطلوب نظارت و آزادسازی سبب شده است که هر کشور بنا بر برداشت خود از شرایط، با مقررات‌گذاری یک‌جانبه در سطح داخلی و نیز فراسرزمینی اقدام به پیگیری هدف ثبات مالی بین‌المللی کند و بدین صورت مقررات‌گذاری‌های مالی فراسرزمینی در حال افزایش است و این امر، اگر در دایره شمول مقررات فراسرزمینی مختلف، یکسان باشد، خود به چندپارگی حقوقی خواهد انجامید و خود هزینه‌ای را برای دول ایجاد خواهد کرد؛ از این رو پیگیری ترکیبی از اهداف فوق در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و در نتیجه ایجاد قواعدی واحد، از جهت قواعد تحلیل اقتصادی حقوق، مطلوب به نظر می‌رسد (لمن، ۲۰۱۶). همان طور که اشاره شد، گاتس به عنوان سند اصلی ناظر بر آزادسازی تجارت خدمات، اختیارات اعضا در قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری در بخش‌های مختلف خدماتی، برای دستیابی به اهداف سیاستی خود را خدشه‌دار نمی‌کند (پورمیرغفاری و

خشنود، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر قواعد سازمان تجارت جهانی از آنجا که سطوحی از مقررات‌گذاری را در کنار پیگیری هدف اصلی آزادسازی تجویز می‌کند، می‌تواند به‌عنوان نهادی بین‌المللی محسوب شود که ترکیبی از این اهداف را پیگیری می‌کند.

در این میان، انتخاب بین هریک از سه هدف بالا یا اتخاذ ترکیبی از آن‌ها، در جهت تحقق هرچه بیشتر اهداف ملی، امری مربوط به حوزه اقتصاد و سیاست‌گذاری و مستلزم بررسی‌های علمی در این حوزه‌ها است و در بحث حاضر، فقط یکی از ابعاد حقوقی حاکم بر ترکیبی از این اهداف که با پیوستن به سازمان تجارت جهانی و در قالب مقررات این سازمان، قابل پیگیری است، تا حدی تشریح و تبیین شده است.

### نتیجه‌گیری

اگرچه هدف «آزادسازی تجارت خدمات مالی و بانکی» که در چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی، از طریق سه سند موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس)، ضمیمه آن در حوزه تجارت خدمات مالی و تفاهم‌نامه تعهددها در خدمات مالی پیگیری می‌شود، متفاوت و حتی تا حدی در تضاد با هدف مقررات‌گذاری به‌منظور حفظ ثبات و سلامت بخش مالی و بانکی داخلی و بین‌المللی است؛ اما اهمیت موضوع اخیر سبب شده است که در چارچوب حقوقی حاکم بر سازمان تجارت جهانی که به‌طور کلی چارچوبی برای نیل به هدف آزادسازی و نیز، پیگیری «اهداف احتیاطی نظیر حمایت از سرمایه‌گذاران، سپرده‌گذاران و بیمه‌گذاران [...] است، از اعمال اقداماتی که به‌منظور تضمین صحت و ثبات سیستم مالی» از طریق مقررات‌گذاری مجاز دانسته شود. البته از آنجا که عبارت «احتیاطی» با توجه به مصادیق بعدی ذکر شده، در کل همه انواع و سطوح مقررات‌گذاری را دربرمی‌گیرد، تعیین معیاری برای این عبارت در جهت جلوگیری از دورزدن الزامات مربوط به هدف آزادسازی، همواره مطلوب دولت‌های عضو سازمان تجارت جهانی بوده است. در این راستا، اگرچه ماده ۵ گاتس که برای تشخیص «براساس معیارهای عینی و شفاف» بودن مقررات‌گذاری داخلی به استانداردهای بین‌المللی «سازمان‌های بین‌المللی مربوط» ارجاع می‌دهد، استانداردهای کمیته بال را دربرنمی‌گیرد؛ اما تمایل کشورهای توسعه‌یافته در کمیته موقت خدمات مالی، در دور مذاکرات اورگوئه و در جایگزین آن، یعنی کمیته تجارت خدمات مالی، بر این بوده است که ارجاع به استانداردهای این کمیته را به‌عنوان اصول جلوگیری کننده از ایجاد محدودیت‌های غیرضروری (مذکور در ماده ۶ گاتس) به تصویب برسانند و اگرچه این امر با عدم موافقت کشورهای در حال توسعه و در نتیجه عدم تصویب این ارجاع انجامید؛ اما از آنجا که رویه عملی در فرایند الحاق اعضا به سازمان تجارت در موارد قابل توجهی، به استانداردهای این کمیته توسط دولت داوطلب یا هیئت تشکیل‌شده ارجاع می‌شود، توجه به انطباق یا عدم انطباق مقررات‌گذاری داخلی با اصول و استانداردهای این کمیته لازم است. از طرف دیگر، اگرچه انطباق کاملی بین اصول و استانداردهای مذکور و نحوه مقررات‌گذاری بانکی داخلی وجود ندارد، به نظر می‌رسد که موارد عدم انطباق، از پایین‌تر بودن سطح مقررات‌گذاری داخلی نسبت به اصول و استانداردهای کمیته بازل و نه بالاتر و سنگین‌تر بودن آن‌ها نشئت می‌گیرد و بدین صورت به نظر می‌رسد که از جهت الحاق به سازمان تجارت جهانی، این عدم انطباق‌ها مشکل‌آفرین نخواهد بود.

البته در ملاحظات مزبور، مقصود از مقررات‌گذاری، معنای مضیق آن، یعنی مقررات‌گذاری با هدف «حفظ ثبات و سلامت نظام بانکی و مالی داخلی و بین‌المللی» است و در مفهوم عام، نه تنها مقررات‌گذاری با آزادسازی منافات ندارد؛ بلکه در کل، از نظر تاریخی و علمی این دو با یکدیگر توأم هستند؛ به‌صورتی که در حوزه مقررات‌گذاری مالی و بانکی، پیگیری یکی از سه هدف «آزادسازی و تجارت آزاد خدمات بانکی»، «حفظ ثبات و سلامت نظام بانکی و مالی داخلی و بین‌المللی»، «پیگیری سایر مقاصد داخلی از مقررات‌گذاری» یا اتخاذ ترکیبی از آن‌ها، به‌عنوان گزینه‌های پیش‌روی مقررات‌گذاران و البته امری مربوط به حوزه‌های اقتصاد و سیاست‌گذاری معرفی می‌شود و بدین ترتیب، در مباحث دو بند اول پژوهش حاضر، ابعاد حقوقی پیگیری یکی از ترکیب‌های ممکن از سه هدف فوق بررسی شده که «پیوستن به سازمان تجارت جهانی و پیگیری مقررات‌گذاری به‌صورت توأمان» است.

## منابع

- باغستانی میبیدی، مسعود؛ میری، اشرف السادات و صمدی بروجنی، رضا (۱۳۹۴). لزوم دخالت دولت در مقررات‌گذاری و نظارت بر بازارهای مالی. *نشریه مجله اقتصادی*، ۱۵ (۷ و ۸)، ۴۳-۵۸.
- باقری محمود و قنبری حمید (۱۳۸۹). مشکلات حقوقی ناشی از بین‌المللی شدن بازارهای سرمایه و جایگاه قوانین ملی. *فصلنامه پژوهش حقوقی*، ۱۲ (۲۹)، ۲۵-۶۴.
- باقری، محمود و رضوی، محمدحسن (۱۳۸۵). دستیابی به قوانین مالی اصلاح در چارچوب کاتس: چارچوبی برای همکاری و رقابت در تدوین قوانین ذخیره قانونی بانک‌ها و افشای اطلاعات در بازار بورس. *مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)*، (۷۴)، ۶۹-۱۰۶.
- باقری، محمود و ثقوری محبوبه (۱۳۹۵). پیشگیری از ورشکستگی بانک‌ها. *دوفصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی*. (۷۵ و ۷۶)، ۱-۳۲.
- پورمیرغفاری، مرتضی و خشنود، زهرا (۱۳۹۵). جدول پیشنهادی تعهدات خاص خدمات بانکی ایران در سازمان تجارت جهانی. *فصلنامه پژوهش‌های پولی - بانکی*، ۹ (۲۷)، ۵۳-۸۱.
- راستی، محمد و کمالی اردکانی، مسعود (۱۳۸۹). *آزادسازی تجارت خدمات و رشد اقتصادی: تجربه کشورهای عضو WTO*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- راسخ محمد و حسینی کرابی، سید مجتبی (۱۳۹۴). مفهوم رگولاسیون در قلمرو حقوق. *دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی*، ۲۲ (۸).
- رستمی، ولی؛ هاشمی، سید محمد و تقوایی، محمدرضا (۱۳۹۴). چالش‌های مقررات‌گذاری در صنعت بیمه تجاری کشور. *حقوق اداری*، ۲ (۷)، ۵۷-۸۷.
- زارعی، محمدحسین و شمس، عرفان (۱۳۹۲). درآمدی بر مفاهیم و نظریه‌های مقررات‌گذاری اقتصادی. *نشریه تحقیقات حقوقی*، ۱۶ (۶۲).

- سپهوند، مهرداد (۱۳۸۸). آزادسازی مالی و چالش‌های بخش بانکی ایران در مسیر الحاق به سازمان تجارت جهانی (WTO). *تازه‌های اقتصاد*، ۷(۱۲۵)، ۷۸-۸۷.
- سرگزایی، مصطفی و صفایی ایلخچی، مهدی (۱۴۰۱). تأثیر شوک‌های اقتصاد کلان بر ریسک نقدینگی سیستم بانکی: رویکرد (VAR-MS). *تحقیقات مالی*، ۴(۴)، ۵۲۸-۵۷۶.
- سواری، حسن و راشدی، مهریار (۱۳۹۳). ماهیت و قلمرو تعهد رفتار ملی در چارچوب موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات. *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۸(۸۷)، ۴۷-۸۹.
- شاهچرا، مهشید (۱۳۹۲). میزان انطباق اصول کمیته بال در نظام بانکی ایران. *نشریه پژوهش‌های پولی - بانکی*، ۶(۱۸)، ۱۰۹-۱۲۹.
- شمسایی محمد (۱۳۹۱). سازمان تجارت جهانی و نظم حقوقی بین‌المللی. *فصلنامه پژوهش حقوقی*، ۱۴(۳۷)، ۴۱-۶۸.
- صادقی نشاط، امیر و پورمیرغفاری، مرتضی (۱۳۹۶). بانکداری بدون ربا و آزادسازی خدمات بانکی در سازمان تجارت جهانی. *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۷(۴)، ۶۶۷-۶۸۲.
- طالبلو، رضا و بهمن‌پور، حمید (۱۳۹۱). اثر مقررات بانکی بر رقابت در صنعت بانکداری ایران. *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار (مطالعات مالی)*، ۵(۱۴)، ۱۳-۴۰.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۴). *آزادی و عملکرد اقتصادی*. تهران: دنیای اقتصاد.
- فلاح‌شمس، میرفیض و بنی‌شریف، عباس (۱۴۰۰). سرایت‌پذیری ریسک‌های مالی در بانک‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از رهیافت MGARCH. *تحقیقات مالی*، ۲۳(۱)، ۸۷-۱۰۷.
- گردستانی، غلامرضا؛ قربانی، امین؛ حقیقت، حمید؛ قائمی، محمدحسن و عزیزمحمدلو، حمید (۱۳۹۹). ارائه مدلی برای ارزیابی اثربخشی مدیریت ریسک در صنعت بانکداری. *تحقیقات مالی*، ۲۲(۴)، ۴۹۶-۵۲۰.
- گرچی، علی‌اکبر و میرترابی، هدیه‌سادات (۱۳۹۶). تبیین اصول مقررات‌گذاری بانکی در پرتو نظام حقوقی ایران. *مجله پژوهش‌های حقوقی (علمی - ترویجی)*، ۳۲(۳)، ۳۶-۷.
- نمازی، نویدرضا و اسماعیل‌پور، حسن (۱۴۰۰). نقش پیچیدگی عملیات در تأثیر کیفیت حسابرسی بر ریسک بانک‌ها. *تحقیقات مالی*، ۲۳(۳)، ۴۴۰-۴۶۵.
- یاوری، اسدالله (۱۳۹۳). درآمدی بر مفهوم تنظیمگری حقوقی. *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ۵(۲)، ۶۲۹-۶۴۷.

## References

- Bagheri, M. & Ghanbari, H. (2010). Legal problems resulting from the latest investment and Gas Markets National laws. *Private Law Research Journal*, 12(291), 25-64. [https://qjpl.atu.ac.ir/article\\_2500\\_9c14cd43cf43bd6697b9844c794b3dd7](https://qjpl.atu.ac.ir/article_2500_9c14cd43cf43bd6697b9844c794b3dd7). (in Persian)
- Bagheri, M. & Razavi, S.M. (2007). Financial regulation and general agreement on trade in services (WTO). *Private Law Studies*, (74), 69-106. (in Persian)

- Bagheri, M. & Saghoouri, M. (2017). Prevent bank failures. *Judicial Law Views*. 21(75 & 76), 1-32. <http://jlviews.ujsas.ac.ir/article-1-985-fa.html>. (in Persian)
- Baghestani Meybodi, M., Miri, A. & Samadi Broojeni, R. (2015). The necessity of government intervention in regulation and supervision of financial markets. *Economic magazine*, 15 (7 and 8), 43-58. <http://ejip.ir/article-1-795-fa.html>. (in Persian)
- Bigdeli, S.Z. (2018). WTO Accession Commitments: A Law and Development Perspective. *the Iranian Review for UN Studies (IRUNS)*, 1(1), 65- 98.
- Bismuth, R. (2010). Financial Sector Regulation and Financial Services Liberalization at the Crossroads: The Relevance of International Financial Standards in WTO Law. *Journal of World Trade*, 44(2), 489-514. doi: 10.3249/1868-1581-2-1-bismuth.
- Fallah Shams, M. & Banisharif, A. (2020). Investigating the Financial Risk Spillover in Banks Accepted in Tehran Stock Exchange Market through MGARCH Approach. *Financial Research*, 23(1), 87-107. <https://doi.org/10.22059/frj.2020.304816.1007033>. (in Persian)
- Ghani nejad, M. (2015). *Liberalization and economic performance*. Tehran: Donya-e-eqtesad. (in Persian)
- Gorji, A. A., & Mirtorabi, H. S. (2017). Explaining the Principles of Banking Regulation in the Perspective of the Legal System of Iran. *Journal of Legal Research*, 16(32), 7-36. (in Persian)
- Kaufman, G. (1999). *Banking and currency crises and systemic risk: a taxonomy and review*. Loyola University Chicago and Federal Reserve Bank of Chicago.
- Kordestani, Gh., Ghorbani, R., Haghighat, H., Ghaemi, M.H. & Azizmohammadlou, H. (2020). Developing a Model for Evaluating the Effectiveness of Risk Management in the Banking Industry. *Financial Research*, 22(4), 496- 520. (in Persian)
- Lehmann, M. (2016). Legal Fragmentation, Extraterritoriality and Uncertainty in Global Financial Regulation. *Oxford Journal of Legal Studies*. 1–29.
- Namazi, N.R. & Esmaeilpour, H. (2021). The Role of Operations Complexity in the Effect of Auditing Quality on Banks' Risk. *Financial Research*, 23(3), 440- 465. <https://doi.org/10.22059/frj.2021.316006.1007114> (in Persian)
- Panourgias, L E. (2006). *Banking regulation and world trade law: GATS, EU and the case for prudential institution-building*. At the international level. electronic thesis. King's Research Portal. <https://kclpure.kcl.ac.uk/portal/>.
- Pour Mir Ghaffari, M. & Khoshnoud R. (2016). Iran's Schedule of Specific Commitments on Banking Services in the WTO. *Journal of Monetary & Banking Research*, 9(27), 53-81. (in Persian)
- Rasekh M. & Hoseini M. (2014). The Concept of Regulation in the Legal Field. *Encyclopedia of economic law*, 22(8), 23-39. (in Persian)
- Rasti, M. & Kamali Ardakani, M. (2010). *Liberalizing Trade in Services and Economic Growth: WTO Members Experiences*. Commercial publishing company. (in Persian)



- Rostami, V., Taghvai, M. & Hashemi, M.R. (2015). Regulatory challenges in the country's commercial insurance industry. *Administrative law*, 2(7), 57-89. <http://qjal.smtc.ac.ir/article-1-62-fa.html>. (in Persian)
- Sadeghi Neshat, A. & Pourmirghaffari, S.M. (2018). Islamic banking and liberalization of trade in banking services in the WTO. *Private law studies quarterly*, 47(4), 667-682. <https://dx.doi.org/10.22059/jlq.2017.134471.1006669>. (in Persian)
- Sargolzaei, M. & Safaei Ikhchi, M. (2022). The Effect of Macroeconomic Shocks on the Liquidity Risk of the Banking system: MS-VAR Approach. *Financial Research*, 24(4), 528- 576. <https://doi.org/10.22059/frj.2022.340169.1007312>. (in Persian)
- Savari, H. & Rashedi, M. (2014), Nature and Scope of the National Treatment obligation under the GATS. *The Judiciaries Law Journal*, 78(87), 47-89. (in Persian)
- Sepahvand, M. (2009). Financial liberalization and the challenges of Iran's banking sector on the way to accession the World Trade Organization (WTO). *Recent in Economic*, 7(125), 78-87. (in Persian)
- Shahchera M. (2014). Compliance with the Basel Core Principles in Iranian Banking System. *Journal of Monetary & Banking Research*, 6(18), 109-129. (in Persian)
- Shamasae, M. (2012). World trade organization and international legal order. *Public Law Research*, 14(37), 41-68. (in Persian)
- Taleblou, R. & Bahmanpour, H. (2011). The Analysis of banking regulation on competition in Iranian Banking Industry. *Financial Knowledge of Securities Analysis*, 5(2), 13-40. (in Persian)
- Yavari, A. (2014). An introduction to concept of legal regulation. *Comparative Law Studies*, 5(2), 629-647. <https://dx.doi.org/10.22059/jcl.2014.52958>. (in Persian)
- Zarei, M.H. & Shams, E. (2013). An introduction to the concepts and theories of economic regulation. *Legal Research Quarterly*, 16(62). (in Persian)